

من ، ما و او

در کلام خدا

تحقیقی قرآنی در تنوع ضمائر مربوط به خدا

مقدمه

هر کس اندکی با قرآن آشنا باشد، خوب میداند که در این کتاب خداوند گاهی میگوید "من"، گاهی "ما"! به اصطلاح ادبی، گاهی ضمیر اول شخص مفرد بکار میبرد، گاهی اول شخص جمع!

البته در موارد بسیاری هم ضمیر سوم شخص (هو - ه) یا اسم ظاهر (الله، رب، رحمن) بکار میرود، یا ترکیبی از آنها.

آیا تاکنون این تفاوت ها توجه شما را به خود جلب کرده و در جستجوی پاسخی برای آن بوده اید؟ آیا فکر میکنید حکمتی در این تفاوت ها برای تدبیر ما نهفته باشد، یا به کار بردن ضمیر "ما" را عادت بزرگان میدانید؟

ما که در فضای فرهنگ استبدادی تنفس کرده ایم، با جملاتی از قبیل: "ما اعلی حضرت همایونی..." به خوبی آشنا هستیم و میدانیم ضمیر جمعی عظمت و ابهت بیشتری القاء میکند. آیا به راستی خدا هم چنین قصدی داشته و به سبک سلاطین سخن گفته است؟ آیا سه ضمیر: من، ما و او ارتباطی با تثلیث مسیحیت و اقانیم سه گانه یونان باستان دارد؟

اگر مختصری از ظواهر قرآن فراتر برویم و تدبیر و تعمق اندکی بکنیم، ابعاد عمیق تری از مسئله آشکار میشود؛ اجازه دهید از مثال ساده ای به فهم موضوع نزدیک شویم؛ وقتی رئیس جمهور یا نخست وزیری می گوید: ما تصمیم گرفته ایم فلان اقدام را انجام دهیم، همه می فهمند که این "ما" شامل هیئت دولت، معاونین و سایر عوامل اجرایی می گردد که طبق نظاماتی عمل می کنند. اما اگر بگویید: "من تصمیم گرفته ام...." معلوم می شود مسئله مربوط به اختیارات ویژه رئیس جمهور و تصمیم مستقل اوست.

البته این مثال برای تقریب به ذهن است و گرنه خداوند اداره کننده مطلق امور در کلیات و جزئیات است و به مصداق: "الیه یرجع الامر کله" (۱)، هر حکم و حرکتی ناشی از اراده و علم اوست. با این تفاوت که خدا به دلیل منزله بودن از خودخواهی سلاطین که نتیجه تلاش همه ملت را به حساب خود می گذارند، هر کجا پای

فرشتگان، روح و حتی انسانها در بین باشد و فرایندی مطابق با قوانین و نظاماتی در جریان باشد، می گوید: "ما" و هر کجا لازم باشد بندگان متوجه نقش محوری "توحید" باشند و مستقیم به سوی او بروند، می گوید: "من" و هر وقت ضمیر غایب مؤثرتر باشد، می گوید: "او"!!

البته تعداد مواردی که خدا در قرآن خود را با ضمیر جمع "ما" معرفی کرده، به مراتب بیش از مواردی است که با ضمیر مفرد "من" معرفی کرده است. این نسبت تقریباً معادل یک بر شش می باشد که در یک آمارگیری اولیه حاصل شده است. طبق این شمارش، جمع مواردی که خدا خود را "ما" خطاب کرده است ۱۷۷۲ مورد و با ضمیر "من" ۳۲۰ مورد می باشد (۲). البته با ضمائر دیگر (سوم شخص مفرد و جمع و دوم شخص مفرد) همچنین با اسامی ظاهر همچون الله و رب و این تعداد به مراتب بیشتر می باشد.

کتاب های نوشته شده توسط انسانها سبک و سیاق ساده و سراسری دارند؛ نویسنده موضوعی را که مربوط به گذشته، حال و یا آینده است، مطرح می سازد و با مخاطبین معینی در قالب قواعد مشخص ادبی از نظر افعال، زمان ها، ضمائر و گفتگو میکند. اما سبک قرآن به کلی با شیوه های شناخته شده تفاوت دارد و خواننده ای را که با نوشته های متعارف خو گرفته باشد، مادام که با فرهنگ قرآن آشنا نشده است، آشفته می سازد. در این کتاب، از نظر زمانی؛ هم از گذشته بسیار دور تاریخ سخن گفته میشود، هم از زمان حال و معاصرین و هم از آینده بسیار دور قیامت! از نظر ضمائر؛ دائماً مخاطبین عوض می شوند و شش حالت مفرد و جمع: من، تو، او، ما، شما و ایشان، مستمراً جابجا می شوند. از نظر افعال نیز، ماضی و مضارع و مستقبل و هیئت های متنوع فعلی در کنار هم بکار گرفته می شوند! از یک سو از شریعت سخن گفته می شود، از سوی دیگر از طبیعت!!

خلاصه آنکه قرآن کتابی است که با هیچیک از کتابهای بشری قابل قیاس نیست و شاید یکی از دلایل ناتوانی بشر برای آوردن متنی مشابه آن، ناتوانی او بر اشراف همه جانبه بر همه زمانها و مکانها و موضوعات باشد.

در نظر نخست ممکن است تفاوت کاربرد ضمائر مفرد و جمع (من و ما) درباره خداوند، توجهی را برنیانگیزد و تأمل و تفکر و تدبری را موجب نشود، همچنانکه همواره از کنار این نکات بسادگی عبور کرده ایم و اهمیتی به آنها نداده ایم. اما اگر به همین نکته به ظاهر کوچک و بی اهمیت توجه کنیم که خداوند در قرآن همواره پیامبران و بندگان متقی و مخلص را بنده "ما" یا بندگان "ما" (عبدنا، عبادنا) نامیده، اما توده های

عادی مردم را بندگان من (عبادی)، می توانیم به تفاوت دو افق یا دو نوع نگاه به هستی و خالق آن پی ببریم. نگاه ساده و عامیانه ای که در یک نقطه متوقف میشود و نگاه جامع و جهان شمولی که نشانه ها و آثار بی نهایت آن نقطه را می بیند!!

عده ای فقط به "او" اعتقاد پیدا می کنند و عده ای آیات "او" را در آفاق و انفس با چشم دل و گوش خرد می بینند و می شنوند و به جای اعتقاد، عاشق می شوند.

بحث "من" و "ما" در ضمائیر مربوط به خدا، چه بسا چشم انداز جدیدی را در قلمرو "عشق و عقل"، که همواره مورد نزاع عارفان و فیلسوفان بوده است، بگشاید. دو قلمروی که نه تنها میدان تنازع اهل عشق و ایمان یا اهل عقل و علم در طول تاریخ بوده، بلکه در ضمیر و ذوق تک تک ما نیز استعداد و آمادگی پذیرش هر دو نهاده شده است.

گویی خداوند وقتی "من" می گوید، با دل آدمی و عشق ایمانی او سخن می گوید، که فارغ از واسطه ها فقط او را می بیند و در پرتو تجلی حسنش هوش و حواس می بازد. اما وقتی "ما" می گوید، با عقل علت نگر و جستجوگر او، که نگاهی به روابط علت و معلولی و اسباب و مسببات است، گفتگو می کند و با خطابی دو سویه این جدال تاریخی را به صلحی پایدار در درون ما دعوت می کند و هر دو را به یکی شدن فرا می خواند.

دنیای متمدن و مدرن امروز که ریشه در فلسفه عقلگرایی یونان باستان دارد، با داعیه خردورزی و عقل خودبنیاد، بر هر ایمان و یقینی که خارج از روابط علت و معلولی حاصل شده باشد، آتش شک و انکار افکنده است. در جبهه مقابل، اهل عشق و عرفان قرار گرفته اند که پای استدلالیون را چوبین و سخت بی تمکین می بینند، یا اهل تقلید و تعصب و تبعیت بی چون و چرا، که نه اهل استدلال و علم اند و نه عشق و عرفان.

آیا تنوع دوگانه در خطابه های خداوند آنگاه که خود را "من" یا "ما" می خواند، اگر مورد تدبیر قرار گیرد، نمی تواند به تفاهم اهل دین و دانش، عشق و عقل و ایمان و علم مدد رساند و دو بال پرواز ما را با هم هماهنگ سازد؟

آیا منصور حلاج چشم بر این چشمه پرفیض گشوده بود و با " انا الحق " گفتنش نقش ضمیر "ما" را در کنار ضمیر "من"، با دو چشم عقل و عشق میدید که تنگ نظران تاریک دلی را بر تکفیر و تفسیق و سرانجام مرگ خود تحریک کرد؟

آیا دعوای تاریخی فقیهان با عارفان یا عاشقان با عاقلان را آشتی دهنده ای نیست؟! روزگار ما حکیمان بصیری میطلبد که آشتی دهنده عقلانیت ارسطوها، ابن سیناها، ابن رشد ها و رازی ها با عشق و اشراق مولوی ها و سهروردی ها و ابن عربی ها باشند.

آیا با دو چشم نگریستن به دو جلوه جهان به هدایت نقش آفریدگار در زمینه دو ضمیر "من" و "ما"، خداپرستی را با خردورزی پیوند نمی دهد و دو پوینده را بر یک نردبان صعود نمی دهد؟

تنوع و ترکیب ضمائر در یک آیه

در ارتباط با موضوع مورد نظر این تحقیق، به دفعات مشاهده میکنیم که در یک آیه یا دو آیه پشت سرهم، خدا با چند حالت با ما سخن گفته است؛ با ضمیر اول شخص مفرد (من)، ضمیر اول شخص جمع (ما)، ضمیر سوم شخص مفرد (او)، به صورت موصول (الذی = کسیکه) و با اسم ظاهر (الله، رب، رحمن).

در قرائت و ترجمه های سطحی و ظاهری قرآن این تفاوت ها دیده نمی شود، ولی با قدری تأمل و تدبر به نکاتی پی میبریم که چه بسا در تلاوت ظاهری پوشیده باشد.

به موارد ذیل توجه فرمایید :

۱

مثال

در دو آیه ابتدای سوره "اسری" (سوره ۱۷) ترکیبی از چهار حالت مشاهده میگردد که بسیار آموزنده است:

اسری ۱ و ۲ – سبحانه الذی اسری بعبده لیلاً....لنریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر. و اتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلاً.

ترجمه: منزله است آنکه بنده اش را سیری شبانه داد ... تا برخی از نشانه های ما را به او بنمائیم، همانا او همان بسیار شنوای بسیار بیناست . ما به موسی کتاب دادیم و ما آنرا هدایتی برای دودمان یعقوب قرار دادیم که زنهار ، هیچکس را به غیر من کارگزار خود نگیرد.

با یک نگاه ظاهری ضمائری را که درباره خدا بکار رفته است میتوان به تفکیک مشاهده کرد:

۱- ضمیر سوم شخص غائب: الذی، اسری، بعبده، انه، هو

۲- ضمیر اول شخص جمع: بارکنا، لئریه، آیاتنا، آتینا، جعلنا

۳- اسم ظاهر: السميع، العليم

۴- ضمیر اول شخص مفرد: من دونی

سخن در گام اول با سوم شخص غائب از معبودی کلی آغاز میگردد. در گام دوم با ضمیر جمع (ما) آثار گسترده ربوبیت او را در قلمرو "آیات" هستی نشان میدهد. گام سوم آشنایی با صفات سمیع و بصیر او در ارتباط و عنایت به بندگان است و بالاخره در گام چهارم با ضمیر اول شخص مفرد (من دونی) و در نگاهی توحیدی فقط به او توکل و تکیه می کنیم .

جابجائی هر یک از ضمائر فوق گرچه ممکن است تأثیری در ترجمه نداشته باشد، ولی به معنای درونی آن صدمه میزند. مثلاً توکل مختص به خداست و نمی تواند با ضمیر جمع شامل فرشتگان و پیامبران گردد و یا جریان رسالت و هدایت و ارائه آیات ، فرآیندی است که فرستنده وحی، فرشته انتقال دهنده و گیرنده در آن نقش دارند و ضمیر مفرد نمی تواند نشانگر این جریان چندین جانبه باشد!

آیات ۵۳ و ۵۴ همین سوره نیز چندگانگی این قلمرو را نشان میدهد. نگاه کنید :

و قل لعبادی يقولوا التی هی احسن ربکم اعلم بکم ان یشأ یرحمکم او ان یشأ یعذبکم و ما ارسلناک علیهم وکیلا

ترجمه : به بندگان من بگو به نیکوترین شیوه سخن گویندپروردگارتان به حال شما آگاهتر است. اگر بخواهد بر شما رحمت می آورد و اگر بخواهد مجازاتتان میکند و ما تو را کارگزار آنان نفرستاده ایم.

- ۱- ضمیر مفرد: عبادی (بندگان من)
- ۲- ضمیر جمع: ما ارسلناک (ما ترا نفرستادیم)
- ۳- اسم ظاهر: ربکم (پروردگارتان)
- ۴- ضمیر سوم شخص غائب: ان یشأ یرحمکم (او اگر بخواهد بر شما رحمت می آورد)

گاهی در یک آیه سه حالت آمده است؛ یعنی هم اسم ظاهر خدا (الله)، هم ضمیر جمعی "ما" و هم ضمیر فردی (من). نمونه اش آیه ۱۲ سوره مائده :

ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا و قال الله اني معكم لئن و آمنتكم برسلي
.... لا كفرن عنكم سيئاتكم و لا دخلنكم جنات....

ترجمه : هر آینه خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و ما از میان ایشان دوازده پیشوا برگزیدم و خدا گفت من یاور شما هستم اگر به رسولان من ایمان بیاورند من بدیهایتان را پاک میکنم و من قطعا شما را داخل بهشت میکنم....

همانطور که ملاحظه میکنید، موضوع میثاق (عهد با خدا) با اسم "الله" آمده است، تا عظمت و مقام "الوهیت" را، که طرف دیگر میثاق است، بهتر نشان دهد. اما مسئله بعثت (برانگیختگی دوازده پیشوا) با ضمیر جمعی "ما" آمده است تا نقش جامع : خدا، فرشتگان، نظامات او و افراد برگزیده شده را توضیح دهد و بالاخره یاری خدا (انی معکم) تعلق رسولان به خدا (رسلی)، پاک کردن بدیها (تکفیر سیئات و داخل کردن در بهشت) را که تماما در انحصار و اراده خدا می باشند، با ضمیر مفرد بکار برده است. درضمن نام "الله" (بجای ضمائر فردی و جمعی) پشتوانه وعده یاری و مغفرت و بهشت گشته، تا اطمینان بیشتری حاصل گردد. (۳)

ترکیب دوگانه "من" و "ما" در یک آیه

همانطور که در مثال های فوق ملاحظه کردید، هرگاه مسئله توحید در پرستش، دعا، توکل، ترس، ذکر و شکر مطرح باشد، ضمیر اول شخص مفرد بکار میرود تا مانع شرک و ضلالت گردد. اما گاهی در یک آیه خداوند با هر دو ضمیر "من" و "ما" خود را معرفی کرده است، گویی می خواهد دو قلمرو مستقل خدا شناسی را به ما بیاموزد، قلمرو من (توحید در کثرت)، و قلمرو "ما" (کثرت در وحدت)!

قلمرو اول اختصاص به پرستش انحصاری دارد، اما قلمرو دوم عوامل متعددی را که در نظام حیرت آور هستی تحت مشیت خدا تأثیر گذار هستند، معرفی می کند.

مثالهای ذیل مسئله را روشن تر می نماید:

انبیاء ۲۵ – وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا فاعبدون

ما هیچ رسولی قبل از تو نفرستادیم مگر آنکه ما به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست. پس من را عبادت کنید.

اسراء ۲ – و آتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلا

ما به موسی کتاب را دادیم و ما آنرا برای بنی اسرائیل هدایتی قرار دادیم تا به جز من و کیلی نگیرند.

سجده ۱۴ – ووصینا الانسان بوالديه ان اشکرلی ولوالدیک الی المصیر

ما درباره والدین به انسان سفارش کرده ایم که شکر گذار من و والدینت باش، نهایت کارها به سوی من است.

در مثالهای فوق بخوبی میتوان مشاهده کرد که موضوعات : ارسال رسولان، وحی، هدایت، انزال کتب و توصیه هدایتی به انسان، از یک طرف به خدا ارتباط دارند، از طرف دیگر به فرشتگان واسط و انسانهای گیرنده هدایت، پس باید ضمیر جمع بکار گرفته شود تا مجموعه را نشان دهد، اما معبود گرفتن، توکل، شکر و سیر جریانات مختص خداست و ضمیر مفرد بکار میرود.

در مثال زیر می توان ملاحظه کرد که چگونه موضوع رزق (که به تلاش انسان و عوامل طبیعت ارتباط دارد) با ضمیر "ما" مطرح می شود:

طه ۸۱- کَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي....

از پاکیزه‌های آنچه ما روزیتان دادیم بخورید و در آن زیاده روی نکنید که غضب من دامنگیرتان خواهد شد.

مسئله عذاب جهنم و استدراج (گناه و گرفتاری تدریجی) نیز که به رفتار انسان و مکانیسم علت و معلولی تأثیر گناه در سرنوشت ابدی مربوط می باشد، با ضمیر "ما" مطرح شده است:

کهف ۱۰۲- اَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُوْنِي اَوْلِيَاءَ اَنَا اَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا
آیا کافران پنداشتند که مجاز است که بندگان من را به غیر از من به ولایت بگیرند؟ ما جهنم را برای کافران پیشکش قرار داده ایم.

طه ۱۲۴- وَ مِنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَاَنْ لَهٗ مَعِيشَهٗ ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهٗ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمٰی
هر کس از یاد من روی برتابد، همانا زندگی بر او تلخ خواهد شد و ما او را روز قیامت کور محشور میکنیم.

قلم ۴۴- فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ، سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ اَمْلِيْ لَهُمْ اَنْ كِيْدِيْ مَتِيْنٍ
پس آنرا که این سخن را تکذیب میکند، به من واگذار. ما آنها را درجه درجه بگونه ای که نمی فهمند میگیریم. من به آنها مهلت میدهم، همانا نقشه من استوار است.

مثالهای متعددی را در این زمینه میتوان مطرح کرد ولی بنظر میرسد تا همین حد کفایت کند. (۴)

آنجا که میگوید من! (ضمیر اختصاصی توحیدی)

در مثالهای گذشته با ترکیب و تنوع ضمایی که خداوند برای خود بکار برده است، آشنا شدیم، اینک بطور اختصاصی به مثالهایی میپردازیم که ضمیر اول شخص مفرد در آنها به وفور بکار رفته تا تأکید و تمرکزی ویژه را نشان دهد. این مثالها در زمینه های مختلفی است که ذیلا به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

در توحید و پرستش - موضوع عبادت انحصاری خدا و ارتباط مستقیم با او، از مهمترین مواردی است که ضمیر اول شخص مفرد (من) را در ارتباط با خدا، در قرآن می یابیم. ذیلا فهرست وار، عمده موارد مطرح شده را با ذکر مثال هایی می آوریم.

۱- توحید در عبادت

در دعا کردن، حاجت خواستن و کمک طلبیدن همواره می گوید "من". آشکارترین مثال آن آیه معروف شماره ۱۸۶ سوره بقره درباره دعاست، که هفت بار ضمیر "من" در آن تکرار شده است. (۵)

اذا سئلك عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوه الداع اذا دعان فليستجيبوا لى و ليؤمنوا بى لعلمهم یرشدون.

ترجمه : هرگاه بندگان من سراغ مرا از تو گرفتند، پس من بسیار نزدیکم، من دعای کسی را که مرا بخواند اجابت میکنم، پس از من طلب اجابت کنند و به من ایمان بیاورند، باشد تا رشد کنند.

مثالهای دیگر :

انبیاء ۲۵ - لا اله الا انا فاعبدون (معبودی جز من نیست پس مرا عبادت کنید).

انبیاء ۹۱ - انا ربکم فاعبدون (فقط من رب شما هستم پس مرا عبادت کنید)

نور ۵۵ - یعبدوننى و لا یشکرون بى شیئا (مرا عبادت کنید و چیزی را با من شریک نسازید).

عنکبوت ۵۶ - یا عبادى ... ان ارضى واسعه فایای فاعبدون (ای بندگان من ... زمین من گشاده است فقط من را عبادت کنید)

یس ۶۰ - الم اعهد الیکم ... ان اعبدونى هذا صراط مستقیم (آیا من با شما عهد نکردم ... که مرا عبادت کنید این است راه راست)

ذاریات ۵۶ - و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (من جن و انس را نیافریدم جز آنکه مرا عبادت کنند)

۲- توحید در ترس و خشیت و رهبیت و تقوی

مائده ۳، ۴۴ و ۱۵۰- فلا تخشوه و اخشونی (پس از آنها نترسید ، از من بترسید)

ابراهیم ۱۴- ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید (این برای کسی است که از مقام من و هشدار من بیم داشته باشد)

بقره ۴۰ و نحل ۵۱-...فایای فارهبون (فقط از من رهبیت داشته باشید)

۳- توحید در شکر و رضایت و ذکر او

بقره ۱۵۲- واشکروالی و لا تکفرون (شکر مرا بگذارید و مرا ناسپاسی نکنید)

ابراهیم ۱۴- لئن شکرتم لازیدنکم (اگر شاکر باشید من شما را افزون میکنم)

ممتحنه ۱- جهادافى سبیلی و ابتغاء مرضاتى (جهاد در راه من و پی جویی رضایت من)

بقره ۱۵۲- واذکرونی اذکرکم (من را یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم)

مائده ۳- رضیت لکم الاسلام دینا (من اسلام را به عنوان دین بر شما پسندیدم)

۴- توحید در نعمت و فضیلت

بقره ۴۰، ۴۷، ۱۲۲، ۱۵۰- اتممت نعمتی علیکم (من نعمت خود را بر شما تمام کردم)

بقره ۴۷، ۱۲۲- وانی فضلتکم علی العالمین (من شما را بر جهانیان برتری دادم)

۵- توحید در توبه، توکل و تولی

بقره ۱۶۰- ... فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم (من بر ایشان برگشتم و من توبه پذیر مهربانم)

اسراء ۲- ... الا تتخذوا من دونی وکیلاً (اینکه به غیر از من به کسی توکل نکنید)

کهف ۱۰۲- ... یتخذوا عبادی من دونی اولیاء (بندگان من را بجز من به ولایت گرفتند)

جمعا هشت بار سوگند: اقسام (سوگند میخورم) در قرآن با ضمیر اول شخص مفرد آمده است، اما هیچگاه سوگندی با ضمیر جمع بکار نرفته است. (۶)

۷- گفتگوی با پیامبران

آیات متعددی از قرآن اختصاص به گفتگوی پروردگار با پیامبرانی همچون: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و.... (علیهم السلام) دارد که به دلیل مستقیم بودن ارتباط و توحیدی بودن زمینه، تماما ضمیر "من" درباره خداوند بکار رفته است. این موارد بسیارند (۷) اما به نمونه هایی از آن ذیلا اشاره می شود:

سوره حجر آیه ۴۹ (۴ بار ضمیر "من در یک آیه) خطاب به ابراهیم.

نبیء عبادی انی انا الغفور الرحیم و ان عذابى هو العذاب الالیم

ترجمه: بندگان مرا آگاه ساز که من، همان من بخشنده مهربانم و همانا عذاب من همان عذاب دردناک است.

سوره طه آیات ۱۲ تا ۱۵ (ماجرای ملاقات موسی در کوه طور با خدا و تجلی توحید) ۱۱ بار "من" در ۳ آیه (۲۲ بار در کل داستان)

انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی. و انا اخترتک فاستمع لما یوحی - اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلاه لذكری. ان الساعه اتیه اکاد اخفیها

ترجمه: همانا من، من رب توام، پای پوش خود [به احترام] برون آر، که در سرزمین مقدس "طوی" هستی. من تورا [به رسالت] برگزیدم، پس به آنچه وحی می شود گوش فرا دار، همانا من، همان من خدا هستم، که معبودی جز من نیست، پس من را عبادت کن و نماز را به یاد من به پا دار. همانا قیامت در راه است ولی من زمان آنرا پوشیده میدارم.

سوره اعراف آیات ۱۴۴ تا ۱۴۶ (۸ بار ضمیر مفرد همراه ۲ بار ضمیر جمع - در مجموع ۱۰ بار در ۲ آیه)

قال يا موسى انى اصطفيتك على الناس برسالاتى و بكلامى فخذ ما اتيتك و كن من الشاكرين و كتبنا له فى الالواح ... سأوريكم دارالفاسقين. سأصرف عن آياتى الذين يتكبرون ... ذلك بانهم كذبوا باياتنا و كانوا عنها غافلين

فرمود ای موسی تو را با رسالتها و با سخن گفتم [با تو] بر مردم [روزگار] برگزیدم پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش. و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم پس [فرمودیم] آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند به زودی سرای نافرمانان را به شما می نمایانم . به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبر می ورزند از آیاتم رویگردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را بینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را بینند آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند.

سوره مدثر (آیات ۱۱ تا ۲۶ خطاب به پیامبر اسلام) ۶ بار من، یکبار ما

ذرنی و من خلقت وحیدا. و جعلت له مالا ممدودا... ثم یطمع ان ازید. کلا انه کان لایاتنا عنیدا سارهقه صعودا....ساصلیه سقر

من را با آنکه من خلق کردم واگذار، من برای او مال فراوانی قرار دادم... سپس طمع دارد من آنرا زیاد کنم، چنین نیست، او با آیات ما دشمنی می کند. من او را به سختی خواهم گرفت....بزودی من او را به دوزخ درمی آورم.

آنجا که می گوید "ما"! (نگاهی به نظامات)

اینک نگاه کنید به تأکید و تمرکز روی ضمیر "ما" در مواردی که لازم است تأثیر خدا را در طبیعت و نظاماتی که مقدر کرده بینیم و تکامل حیات و جلوه های آنرا در زمینه های گوناگون، که قلمرو عقل و علم و تفکر استدلالی است، مشاهده کنیم. اینجاست که بر خلاف نگاه قبلی، نقش علل و اسباب و بازی روابط علت و معلولی را به تماشا می نشینیم و آثار ربوبیت را از زاویه ضمیر "ما" نظاره می کنیم. اگر در ضمیر "من" فقط او را میدیدیم، در ضمیر "ما" خلقت، یعنی طبیعت و قوانین آن، و نه ماورای فیزیک، بلکه دنیای مادی پیرامون خود را، که "خود" نیز جزئی از "ما"ی او بوده و در آن نقش ایفا می کنیم کشف می کنیم!

سیری در سوره های قرآن، این جلوه را به روشنی برای ما جدا می کند، سوره های کوچک جزء سی ام قرآن، که تماماً در دوران مکه نازل شده اند، نگاهشان تماماً به ضمیر "ما" می باشد و از آثار و اسباب و علل سخن می گویند، در این بخش ضمیر "من" به ندرت در مورد خدا بکار رفته است، گویا هنوز دل عاشق و عارفی که تاب این توحید را داشته باشد تولد نیافته بود!

بسترها و زمینه های ضمیر "ما" در این جزو قرآن عبارتند از:

بستر وحی و رسالت و هدایت

انا انزلناه فی لیلہ القدر- انا اعطیناک الکوثر- ان علینا للهدی - فسنیسره لیسری - اذا تتلی علیهم آیاتنا - هدیناه النجدین، الم نشرح لک صدرک و وضعنا عنک وزرک و رفعنا لک ذکرک، سنقرئک فلا تنسی

بستر آفرینش

لقد خلقنا الانسان، الم نجعل له عینین و....، و خلقناکم ازواجاً
بستر آخرت، عذاب و حساب و کتاب و انذار

ان لنا للاخره و الاولی، ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم، کل شیء احصیناه کتاباً فلن نریدکم الا عذاباً
انا انذرناکم عذاباً قریباً، کلاً لئن لم تنته لنسفعاً بالناصیه، فسنیسره للعسری
فلن نریدکم الا عذاباً، ثم ردناه اسفل سافلین

بستر طبیعت

الم نجعل الارض مهاداً... و جعلنا النهار معاشاً و بنینا فوقکم سبعا شداداً و جعلنا سراجاً و هاجاً و انزلنا من
المعصرات ماء ثجاجاً لنخرج به حبا و نباتاً..
انا صببنا الارض صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حبا و...

ضمیر "ما" در مورد خداوند بیش از چهل بار در جزء سی ام، در بسترهای ذکر شده فوق، بکار رفته است، اما ضمیر "من" در مورد پروردگار فقط پنج بار بشکل ذیل آمده است که اختصاص به نقش مستقل پروردگار دارد:

دو بار قسم (فلا اقسم بالشفق، فلا اقسم بالخنس)
دعوت به بهشت مخصوص: فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی
انذار از آتش: فانذرتکم ناراً

البته مواردی که خداوند با ضمیر سوم شخص (هو، هاء) یا اسم ظاهر (الله، رب، رحمن) در آیات یاد می شوند فراوان اند، اما در اینجا سخن از ضمائر "من" و "ما" می باشد. اینک به موارد کلی نقش "ما" توجه کنید:

۱- امداد "ما" (خداوند) به تبه کاران

از جمله شگفتی های تفاوت "من" گفتن و "ما" گفتن خدا در این است که "من" خدا فقط به راه سعادت بندگان را کمک می کند، اما "ما"ی او هر کس را در هر راهی که خودش انتخاب کند، صرف نظر از حق و باطل یا هدایت و ضلالت، مدد می رساند! و این به راستی از مسائل شگفتی است که با دید بسیاری از ما درباره خدا و نظاماتی که در جهان قرار داده مغایرت دارد.

خدا وقتی می گوید "من"؛ مشیت حکیمانه خود را، که فقط به هدایت و سعادت رساندن انسان است، بیان میکند. اما وقتی می گوید "ما"؛ سیستم و نظامی را که در بر جهان حاکم ساخته و طبق قوانین علت و معلولی آن، هر عملی عکس العملی طبیعی خود را بروز می دهد، مورد نظر دارد. در این حالت اگر کسی راه ضلالت و طغیان را هم طی کند و به زینت های زندگی دنیا دلبسته شود، در مسیری که خود برگزیده، هرچند خلاف خواست خدا و موجب خسران او باشد، مورد امداد الهی قرار می گیرد!

قرآن به صراحت اعلام می کند: "هر کس طالب لذات زودگذر دنیا باشد، ما نیز به زودی طبق مشیت (نظام) خود به آنکه بخواهیم عطا می کنیم (هرچند مسیری را برگزیده که) بزودی نکوهیده و مطرود به دوزخی که برایش قرار داده ایم درمی آید و هر کس آخرت را اراده کند و در این راه تلاش نماید و مؤمن هم باشد، تلاش این گروه نیز به نتیجه مثبت خود خواهد رسید" (۸)

نکته بسیار مهم این است که آشکارا این حقیقت مهم را اعلام میدارد:

کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظوراً (۹)

"ما" به هر دو دسته (دنیا پرستان و آخرت طلبان) کمک میکنیم، چرا که بخشش پروردگار تو از هیچ کس بازداشته نیست (هیچکس از آن محروم نمی شود)

می دانم که قبول این سخن چقدر با تصور عمومی، که خدا را فقط مددکار نیکان و اهل هدایت می شناسد، مغایرت دارد. بناچار باید به مثالی برای روشن تر شدن موضوع متوسل شوم:

هدف از تأسیس دانشگاه چیزی جز تعلیم و تربیت در رشته های مختلف علمی و هنری نیست، اما برای تفنن و تفریح سالم و به خاطر رفع خشکی و خستگی از محیط های آموزشی، اماکن ورزشی و تفریحی و کافه تریا هم در کنارش می سازند. حال اگر کسی بخواهد به جای حضور در کلاس، تمام اوقات خود را در اماکن غیر علمی. بگذراند، نه تنها مانع و مزاحمش نمی شوند و امکانات موجود را از او دریغ نمی دارند، بلکه در آنچه خود برگزیده، فرضاً اگر خواسته باشد یکسره ورزش کند، او را کمک هم خواهند کرد، هر چند کارنامه ای برای رشته های علمی به او تعلق نخواهد گرفت!

نظام خداوند برای آدمیان با اختیاری که به آنها عنایت کرده، عیناً چنین است. او هدف از دانشگاه هستی را از طریق رسولان و کتابهایی که فرستاده برای ما تبیین کرده است. سرنوشت نهایی قبول شدگان و مردودین این نظام را نیز با تصاویری تمثیلی از جهان آخرت و بهشت و جهنم آن، برای ما ارائه داده و هیچ اجباری برای انتخاب رشته تحصیلی و تلاش آن قائل نشده است، بلکه این میدان را یکسره به آزادی و انتخاب مستقل ما سپرده تا خود سرنوشت خویش را رقم بزنیم. در این جهان هرکس راه ضلالت برگزید و در آن گام بردارد، "رحمانیت" پروردگار انتخاب او را ارج می نهد و او را در آن راه مددی رساند! هرچند به نتیجه خسران آور انتخابش، که چیزی جز بازتاب منفی عمل (عذاب) در دنیا یا آخرت نیست، خواهد رسید:

مریم (۷۵) قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا حتى اذا راوا ما يوعدون

نظام خداوند به گونه ای است که نه تنها گمراهان، بلکه طغیان کنندگان را نیز مدد می رساند!

بقره ۱۵ (درباره منافقان) ...و یمدهم فی طغیانهم یعمهون (آنها را در طغیان و سرکشی شان مدد میرساند)

یعنی اگر به جای خیر و خدمت به هموعان، راه خلاف و خیانت و ظلم و جنایت را هم طی کند، طی نظاماتی که خدا بر روح و روان بشر حاکم ساخته است، استعدادهای او در همان جهت رشد می کند و نیرومند می گردد. جنایتکاری که بار اول دست و دلش از قصد جان یکنفر می لرزید، بتدریج آنچنان تسلطی در این راه پیدا میکند که با قتل هزاران نفر لحظه ای عذاب وجدان احساس نمی کند!

چرا چنین است؟ ... پاسخ جز این نیست که در نظام علت و معلولی، و در سیستمی که هر عملی را عکس العملی متناسب و مساوی با آن است، "عمل" ما بازتاب وجودی ما محسوب می شود و خداوند "عمل" هر کس را (بد یا خوب) به تمامه به خودش انعکاس میدهد و ذره ای از آن فرو نمی کاهد.

نگاه کنید به شاهد ذیل:

هود (۱۵ و ۱۶) من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعلمون

آنان که یکسره زندگی دنیا و زیور آن را می طلبند، نتیجه تلاششان را در همین دنیا به طور کامل به آنها خواهیم داد و در آن مورد کاهش قرار نمی گیرند (حقشان پایمال نمی شود). آنها در آخرت جز آتش اعمالشان (نصیبی) ندارند و آنچه در دنیا کرده اند، به باد رفته و اعمالشان تباه است.

این واگذاری سرنوشت به خود ما واقعاً تکان دهنده است، بخصوص وقتی سکوت او را در برابر سیاهکاری خود علامت رضا میدانیم و فکر می کنیم همینکه اتفاقی نمی افتد و عکس العملی تنبیهی نشان نمی دهد، لابد مسئله ای نیست؟!... و غافل هستیم که قلم سرنوشت را بدست تقدیر خودمان سپرده است.

یا اینکه فکر میکنیم آنها که دنیا طلبی کرده و به ثروت های کلان رسیده اند، از مسیر دیگری غیر از مقررات الهی و خارج از نظام او به آن دست یافته اند (۱۰)، در حالیکه در قرآن به صراحت تأکید شده است :

... من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الاخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین.

... هر که خواهان پاداش (دستآورد) دنیا باشد، از آن نصیبش خواهیم کرد و هر که خواهان پاداش آخرت باشد [نیز] از آن نصیبش خواهیم کرد و سپاسگزاران را پاداش [ی مخصوص] خواهیم داد.

این بخش را با این آیه روشنگر، که تشبیهی است از زندگی به مزرعه که هر کس کشته خویش درو می کند، به پایان می بریم، البته با ذکر این تفاوت که محصول مزرعه دنیا موقت و محدود است زراعت آخرت، هم محصول دنیایی دارد و هم محصول فراوان ابدی:

شوری (۲۰) من کان یرید حرث الاخره نزدله فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الاخره من نصیب

هر کس در ایام زندگی خواهان کشت آخرت باشد، کشته اش افزون می کنیم و هر کس یکسره کشت دنیا خواسته باشد، به او نیز از دنیا می دهیم، اما برای او در آخرت نصیبی نخواهد بود.

۲- پدیده وحی

در مورد پدیده "وحی" و نزول قرآن بر پیامبر اسلام، یا نزول کتاب به سایر پیامبران نیز خداوند عمدتاً ضمیر "ما" را بکار برده است، زیرا در این فرآیند که طبق "نظامات" ویژه ای تحقق می یابد، علاوه بر خدا، نیروی منتقل کننده ای، که در اصطلاح قرآن جبرئیل یا امین وحی یا روح القدس نامیده میشود، دخالت دارد. علاوه بر آن، گیرنده وحی نیز تا قابلیت "یعنی ظرفیت تحویل وحی و صلاحیت کافی را احراز نکرده باشد، این فرآیند انجام نمی شود. پس "ما" در اینجا اشاره به :

۱- خدا (فرستنده)،

۲- فرشته وحی (واسطه)،

۳- پیامبر (گیرنده)،

در چهارچوب نظاماتی ویژه دارد.

البته کسانی که "وحی" را نمی پذیرند، یا چنین مکانیسمی را، که یکطرفش به ماوراء محسوس ارتباط دارد، قابل اثبات علمی نمی دانند، ترجیح می دهند قرآن را محصول نبوغ فکری پیامبر و نتیجه اندیشه های مستمر او در گرفتاریهای عمیق مردم مکه و قبائل عقب افتاده پیرامونش بدانند. با توجه فوق، که نقش رسول نیز در "ما"ی گسترده گنجانیده می شود، علاوه بر پاک سرشتی های پیامبر که زمینه ساز القای وحی بود، چه بسا نیک نگرانی های او نیز نقش داشته است.

نگاه کنید به آیاتی که مؤکداً نزول قرآن را به "ما"ی خدا (نه "من" او) نسبت می دهد:

سوره ۹۷ آیه ۱: انا انزلناه فی لیلۃ القدر (ما آنرا در شب قدر نازل کردیم)

سوره ۱۵ آیه ۹: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون (ما خودمان، ذکر را نازل کردیم و ما نگهدار آن هستیم)

سوره ۱۰۸ آیه ۱: انا اعطیناک الکوثر... (ما به تو کوثر را عطا کردیم)

سوره ۹۴ آیه ۱: الم نشرح لک صدرک، و وضعنا عنک وزرک ... و رفعنا لک ذکرک (آیا ما سینه تو را

گشاده نکردیم و....)

۳- آفرینش جهان و انسان (تکامل در بستر طبیعت و در سایه قوانین)

تنها موضوع "وحی"، یا الهام حقایق معنوی به برگزیدگان از نوع بشر نیست که مستلزم نوعی مشارکت یا هماهنگی میان عوامل مختلف است تا "فاعلیت" از بالا را با "قابلیت" از پایین پیوند دهد، در مورد طبیعت نیز چنین است، هم خلقت انسان از نطفه ای ناچیز توسط "ما"ی خالق انجام شده، و هم گسترش زمین، پیدایش کوهها، تشکیل ابر و نزول باران، شب و روز، خواب و بیداری، ... همه و همه محصول دست اندر کاری عوامل مختلفی است که قرآن همه آنها را، از آنجا که کارگزار فرمان خدا هستند "ما" نامیده است: به مثال زیر توجه کنید:

حجر ۲۳ - انا لنحن نحیی و نمیت و نحن الوارثون

(ما خودمان حیات می بخشیم و می میرانیم و ما میراث برانیم)

انسان ۲ - انا خلقنا الانسان من نطفۃ امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا. انا هدیناه السبیل ... انا اعتدنا...

(ما انسان را از نطفه درهم آمیخته ای آفریدیم تا او را بیازماییم. از این روی شنوا و بینایش کردیم. ما راه را به او نشان دادیم ... ما برای کافران مهیا کرده ایم کیفرهای...)

نباء ۶، ۱۵ - الم نجعل الارض مهادا.... و خلقناکم ازواجاً و جعلنا نومکم ... و جعلنا النهار ... و بنینا فوقکم ... و جعلنا سراجاً ... و انزلنا من المعصرات ... لنخرج به

(آیا ما زمین را مهد آرامش شما قرار ندادیم ... و ما شما را نرو ماده.... و ما خوابتان را و ما روز را ... و ما

بالای سر شما ... و ما خورشید را و ما از ابرهای متراکم تا از زمین خارج کنیم....)

۴- عذاب (نقش خدا در تقدیر نظامات، تأثیر طبیعت و عکس العمل آن، نقش آدمی در انتخاب و انحراف)

عذاب در حقیقت رنجی است که بازتاب رفتار ناهنجار ما به طور طبیعی محسوب می شود. همچنانکه سوء تغذیه ما را گرفتار: دل درد، سردرد و مسمومیت می کند و به اصطلاح "عذاب" می دهد، و در صورت استمرار، موجب بالا رفتن قند و چربی خون گشته عوارض بسیار جدی تری مانند دیابت و عوارض قلبی و مغزی بوجود می آورد.

خداوند در قرآن عذاب را عموماً با ضمیر "ما" به خودش و عوامل مؤثر دیگر نسبت داده است. خودش به عنوان قانونگذار و مسبب الاسباب و علت اصلی، و عوامل دیگر به عنوان سلسله واسطه ها و تأثیر گذارهای عمومی. اما متأسفانه بسیاری از مردم با فراموش کردن عوامل تأثیر گذار، خدا را همچون جلادی تصور می کنند که یکسره در فکر عذاب بندگان است و با تهدید و تنبیه می خواهد آنها را به اطاعت مجبور سازد. نگاه کنید به آیات ذیل :

سوره ۷۶ آیه ۴ - انا اعتدنا للكافرين سلاسلًا و اغلالًا و سعيرا (ما برای کافران در نظامات خود بندهای دست و پا گیر، غل های اسیر کننده و آتش فراهم کرده ایم)

سوره ۳۶ آیات ۸ و ۹ - انا جعلنا في اعناقهم اغلالًا... و جعلنا من بين ايديهم سداً.... فاغشيناهم...

سوره ۱۸ آیه ۲۹ - انا اعتدنا للظالمين ناراً

سوره ۱۷ آیه ۱۰ - ان الذين لا يؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذاباً...

سوره ۲۵ آیه ۱۱ - اعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا

اگر نگاهی به قبل یا بعد آیات فوق بکنیم، به وضوح در میابیم که علت عذاب در ناباوری، تکذیب و ظلم خودشان و بازتاب رفتارشان در چارچوب نظامات الهی می باشد.

۵- فتح و پیروزی

در آغاز سوره فتح آمده است:

انا فتحنا لك فتحا مبينا

ما برای تو فتح آشکاری گشودیم!

آیا واقعا خدا خودش پیامبر را پیروز کرد؟ در این صورت چرا من نگفته است؟ چرا نگفته انی فتح لك ... علاوه بر آن، آیا چنین سخنی ندیده گرفتن نقش رسول در تدبیر و تلاش همه جانبه و نقش مؤمنان مجاهد، همچنین نقش ملائک یعنی نیروهای امداد رسان هستی محسوب نمی باشد؟ حال اگر می گفت: تو پیروزی آشکاری به دست آوردی؟ چنین به نظر می رسد که تنها عامل اصلی در شکست و پیروزی خود شخص است. پس وقتی می گوید "ما"؛ منظور کل نظام و سیستمی است که بر جهان و جوامع انسانی حاکم است و در این نظام، خود ما هم نقشی داریم. یعنی مجاهدات پیامبر و مسلمانان موجب فتح گردید، اما در چارچوب نظامات خدا!

۶- آزمایش و امتحان

موضوع آزمون انسان با انواع مشکلات و مصائب، از موضوعات دامنه دار قرآن است که با واژه های مختلفی همچون: ابتلاء، فتنه، امتحان و تمحیص، که هر کدام برای خود معنای ویژه ای دارند، بیان شده است. نکته قابل توجه در ارتباط با موضوع این مقاله، بکار بردن ضمیر "ما" در مورد خداوند در کلیه این موارد است، به طوریکه حتی یک مورد هم ضمیر "من" دیده نمی شود. چرا که هیچ آزمونی یکطرفه نیست و علاوه بر امتحان دهنده و امتحان گیرنده، اشخاص یا اموری که امتحان در ارتباط با آنها انجام می شود نقش دارند.

به عنوان مثال واژه "ابتلاء" با مشتقات آن ۳۸ بار در قرآن به کار رفته است (۱۱). جالب اینکه در کلیه مواردیکه این عمل به خدا نسبت داده شده است، صرفنظر از مواردیکه ضمیر غائب یا اسم ظاهر بکار رفته است، همواره ضمیر متکلم مع الغیر یعنی "ما" استفاده شده است. مثل: فتناء، لفتنهم، و هرگز ضمیر "من" بکار نرفته و گفته نشده است: "فتنت"!

مثال های فراوانی در زمینه های زندگی فردی و اجتماعی می توان مطرح کرد که تفاوت ضمائر "من" و "ما" را آنگاه که پای نقش خداوند به میان می آید نشان می دهد. توجه به این نکته بسیار اساسی دید ما را نسبت به پاره ای از پدیده های جهان متحول می سازد.

همانطور که گفته شد، در قرآن هرگاه مسئله توحید در پرستش و دعا مطرح باشد، تأکید و تمرکز فوق العاده ای روی ضمیر "من" انجام می شود تا واسطه ها و اسباب علت و معلولی تحت الشعاع تجلی او قرار گرفته و محو شوند. در اینجا خدا خود را "من" معرفی می کند تا حاجب و نصرت و شفاعتی از غیر او طلب نشود. اما در بقیه موارد، با تمرکز روی ضمیر "ما"، عقل جستجوگر بندگان را دعوت می کند تا دست خدا و قوانین او را در طبیعت و جلوه های مختلف حیات و حرکت مشاهده کنند، در این نگاه خود ما نیز جزئی از آن "ما"ی کلی می شویم و نقش ایفا می کنیم.

زمینه های مشترک "من" و "ما"!

در بخش پیشین زمینه های مستقل ضمائر من و ما را، آنگاه که درباره خدا بکار میرود، دیدیم؛ در بسیاری از زمینه ها و موضوعات، خداوند فقط با ضمیر اول شخص مفرد، یا اول شخص جمع سخن می گوید، اما زمینه هایی هم در قرآن وجود دارد که به تناسب موضوع و مقصودی که در آیات مورد نظر بوده، گاهی ضمیر مفرد و گاهی ضمیر جمع بکار برده شده است. این موارد بسیارند، ذیلا به اهم آنها اشاره می شود.

عذاب

مشتقات کلمه "عذاب" با اینکه ۳۷۳ بار در قرآن بکار رفته است، با اینحال مواردی که خداوند آنرا با ضمیر اول شخص مفرد یا جمع (من و ما) به خود نسبت داده است بسیار کم (فقط ۱۹ مورد) می باشد. البته با ضمیر غائب سوم شخص یا اسم ظاهر (الله، رب) تعداد بیشتری تکرار شده است. به نظر می رسد دلیل این امر ارتباط عذاب با عملکرد خود آدمی می باشد. تفاوت ضمائر "من" و "ما" در ترکیب با کلمه عذاب، تفاوت نگاه به آیه را در تأکید بر جنبه توحیدی یا جنبه تأثیر گذاری عوامل گوناگون نشان می دهد.

عبادت

از ۲۷۵ مرتبه ای که مشتقات عبادت در قرآن بکار رفته است، کلمات عبد و عباد، جمعا ۱۷ بار با ضمیر "ما" و ۲۱ بار با ضمیر "من" ترکیب شده است ($2 \times 19 = 38 = 21 + 17$) سؤال اساسی در این است که ما همه عبد خدا

هستیم و طبیعی است که گفته شود: عبدی یا عبادی (بنده من یا بندگان من)، اما عبادنا (بنندگان ما) سؤال برانگیز است! چرا در این گونه موارد ضمیر اول شخص جمع بکار رفته است؛ مگر ما بنده یک جمع هستیم؟

مردمان عادی و عموم پیروان پیامبران مخاطب قرآن بوده اند، همواره آنان را بندگان "من" (عبادی) خطاب کرده است، اما در کلیه مواردی که مخاطب آیه خود پیامبران یا برگزیدگان ممتاز و متقی از امت بوده اند، همیشه آنانرا بندگان "ما" (عبادنا، عبدنا) خوانده است. گویا درک جامع و گسترده و همه جانبه پروردگار که مستلزم بصیرت یافتن بر نقش فرشتگان، تقدیر و قضا و مشیت (قوانین علت و معلولی) و نقش انسان می باشد، منحصرأ برای انبیاء و انسانهای متعالی ممکن شده است.

اخذ

گرفتار شدن شخص به عواقب اعمالش را در فرهنگ قرآن "اخذ" شدن می گویند. این واژه ۲۷۱ مرتبه با مشتقاتش تکرار شده است، فقط ۳۰ مورد آن با ضمائر اسم مشخص مفرد و جمع به خدا نسبت داده شده است (۲۵ بار با ضمیر جمع اخذنا و ۵ بار ضمیر مفرد أَخَذْتُ). دقت در موارد ذکر شده نشان می دهد، اخذ الهی هرگاه با ضمیر مفرد (أَخَذْتُ) آمده است به دنبال اتمام حجت و مهلت کافی بوده و جنبه ناگهانی و هلاک کننده داشته است. اما با ضمیر جمعی (أَخَذْنَا) مشارکت عوامل طبیعت را در فرآیند تدریجی علت و معلولی نشان میدهد.

آیات

مشتقات واژه "آیه" به معنای نشانه ای برای خداشناسی و علامتی برای هدایت به سوی او جمعا ۳۸۲ بار در قرآن تکرار شده است (۱۲)، از این تعداد، ۱۴ مورد آن "آیاتی" (نشانه های من) و ۹۲ بار "آیاتنا" (نشانه های ما) می باشد.

الف - با ضمیر اول شخص جمع (ما) ۶ بار (عذابنا، عذبننا، نعذب) و با ضمیر اول شخص مفرد (من) ۱۳ بار (عذابی، عذاب و اعذب) می باشد. آیه ۸۷ سوره کهف نیز با ضمیر جمع آمده است اما فاعل آن غیر خدا می باشد.

در ضمن عدد ۱۹ در این محاسبه منطبق با عدد ۱۹ در سوره مدثر در مورد تعداد خازنان جهنم می باشد.

ب - البته یکبار هم این ضمیر در مورد غیر خدا آمده است. (توبه ۵۰).

با مختصری تدبر معلوم می شود در مواردی که ضمیر فردی (آیاتی) بکار رفته است، منظور آیات تشریعی، یعنی حقایق ایمانی در تورات و انجیل و قرآن می باشد و مسئله تلاوت، قصه کردن قرآن، استهزاء، دین فروشی، انصراف و تکذیب مطرح شده است، که تماما به موضوع و محتوای کتاب الهی بر می گردد. اما در مواردی که ضمیر جمعی (آیاتنا) بکار رفته است، همه گونه نشانه، از آیات تشریعی گرفته تا آیات تکوینی (در طبیعت) و معجزات را نیز شامل می شود. بنابراین دامنه آیات با ضمیر جمع بسیار گسترده تر است.

میدان عمل دادن

واژه "املاء" به معنای مهلت و مدت دادن (به کافران) ده بار در قرآن آمده است که به جز یک مورد که خداوند این فعل را با ضمیر اول شخص جمع به خود نسبت داده، بقیه موارد همواره اول شخص مفرد آمده است. مثل :

واملی لهم ان کیدی متین (قلم ۴۵ و اعراف ۱۸۳)

املیت لهم (حج ۴۴ و رعد ۳۲)

داستان ابتلای آدم در بهشت

قصه گزینش آدم و اسکان او در بهشت و ابتلای او در قضیه میوه ممنوعه جمعا در سه سوره قرآن آمده است که در این آیات خداوند ۵ بار با ضمیر "من" و ۶ بار با ضمیر "ما" با آدم و همسرش سخن گفته است. تفاوت این ضمائر با توجه به سیاق آیات، از موضوعات با ارزش قابل تدبر می باشد

نعمتهای خاص و عام به بنی اسرائیل

داستان حضرت موسی (ع) و قوم او بنی اسرائیل در سوره های متعددی از قرآن تکرار شده است که به تناسب موقعیت، می توان جلوه های گوناگون نعمت های خداوند بر این قوم را، که با دو نوع ضمیر یادآوری شده است، مشاهده کرد.

از آشکارترین موارد این تنوع، آیات ۴۰ به بعد سوره بقره است که در آغاز برای سوق دادن آنها به پرستش توحیدی، یعنی وفای به عهد خدائی، خشیت انحصاری از او نه دیگران، و ایمان به آنچه نازل کرده است، فقط با ضمیر اول شخص مفرد (من)، رژه وار یک سلسله از نعمات اختصاصی را که ویژه آنان بوده، به شرح ذیل بیان می کند، آنگاه از آیات ۴۷ به بعد در آیات گسترده ای منحصرأ با ضمیر جمع به نعمتهای عام که به آنها عنایت کرده اشاره می کند. به هر دو حالت نگاه کنید:

الف) با ضمیر فردی (۱۴ بار)

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون و آمنوا بما انزلت و لا تشتروا بآیاتی ثمنا قليلا و ایای فاتقون

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم و انی فضلکم علی العالمین.

ب) با ضمیر جمعی (۳۲ بار تا آیه ۹۳)

نجیناکم، فرقنا، اغرقنا، واعدنا، عفونا، اتینا، بعثناکم، ظللنا، انزلنا، رزقنا، ظلمونا، قلنا، نغفر، سنزید، اخذنا، رفعنا، جعلنا، ایدنا و

آیات مربوط به بنی اسرائیل از زمینه های مناسبی برای شناخت تفاوت کاربرد ضمائر جمعی و فردی در مورد خداوند می باشد.

این بحث را قلمرو گسترده ای است که در این مختصر به گوشه ای از آن اشاره شد، نگاه عمده این مقاله به مواردی بود که خداوند خود را با ضمائر فردی یا جمعی مطرح کرده است. مواردی که ضمیر سوم شخص غائب بکار رفته و یا مواردی که مستقیما اسامی او، همچون الله، رحمن، رب و.... بکار رفته است، نیازمند بررسی مستقلی است. امید است قرآن پژوهان آگاه تری این بحث را پیش ببرند.

(۱) هود ۱۲۳- تمامی امور به سوی او برمیگردد.

(۲) از آنجاییکه این شمارش به صورت شخصی و با جستجوی چشمی انجام شده است، ممکن است تا دو سه درصد خطا داشته باشد. البته اگر همه ضمائر جمع و مفرد قرآن درباره خدا بود، می توانستیم این کار را با کمک کامپیوتر و دقیق تر انجام دهیم، ولی از آنجاییکه ضمائر مذکور درباره انسانها و فرشتگان نیز بکار رفته است، ناگزیر برای شناخت تفاوت ها، ضرورت داشته است با چشم و با تأمل و تفکیک این تحقیق انجام شود. جدول ضمیمه در انتهای مقاله موقعیت این ضمائر را نشان می دهد.

(۳) برای تبیین بیشتر موضوع می توانید به آیات نمونه ذیل (بدون ترجمه) نگاه کنید.

• مائده ۴۴- انا انزلنا التوریه ... بما استحفظوا من کتاب الله ... و اخشونی و لا تشتروا بآیاتی و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون

در آیه فوق، دو بار ضمیر مفرد، دو بار ضمیر جمع و دو بار اسم الله آمده است.

• آل عمران ۱۹۵- فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل عامل ... واذوافی سبیلی ... لا کفرن ... لادخلنهم ... ثوابا من عند الله و الله عنده حسن الثواب

در این آیه ۵ بار ضمیر مفرد، سه بار اسم الله و رب و ۲ بار سوم شخص (فاستجاب - عنده) آمده است. ثواب از مقام عظیم "الله" است، اما اجابت دعا، پاک کردن گناهان و داخل کردن بهشت با ضمیر "من" است که اختصاص را می رساند.

• بقره ۱۵۹ و ۱۶۰- ان الذین یکتُمون ما انزلنا ... بیناه للناس ... یلعنهم الله ... فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم

• ۲ بار ضمیر جمع (انزلنا - بیناه)، ۲ بار ضمیر مفرد (اتوب - انا)، ۳ بار اسم ظاهر (الله و تواب الرحیم).

• کهف ۵۰ و ۵۱- و اذ قلنا للملئکه ... ففسق عن امر ربه ... ما اشهدتهم ... و ما کنت ...

ترکیبی از ضمائر مفرد و جمع و اسم رب

• قصص ۷۴ و ۷۵- یوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین کتّم ترعمون - و نزعنا ... فقلنا ... ان الحق لله ...

ضمیر اول شخص مفرد : شرکائی

ضمیر اول شخص جمع : نزعنا و فقلنا

ضمیر سوم شخص غائب : ینادیهم فیقول

اسم ظاهر : الله

(۴) از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: مائده ۱۲، اعراف ۱۴۵ و ۱۴۶ - کهف ۵۶ - مریم ۲۱ - مدثر ۱۱ و

۱۶

(۵) عدد هفت به طور سمبلیک دلالت بر کثرت و بی نهایت بودن می کند.

(۶) واقعه ۷۵، الحاقه ۳۹، معارج ۴۰، قیامه ۱ و ۲، تکویر ۱۵، انشقاق ۱۶ و بلد ۱

(۷) مثل: هود ۳۷ و ۴۶، مؤمنون ۲۷، بقره ۱۲۴ تا ۱۲۶، حج ۲۶، آل عمران ۵۵ و ۵۶، نمل ۹ و ۱۰، قصص ۳۰،

مائده ۱۱۰ تا ۱۱۵ (۱۵ بار "من")، مریم ۹ و ۲۱، ابراهیم ۳۱.

(۸) سوره اسراء آیات ۱۸ و ۱۹

(۹) اسراء ۲۰

(۱۰) یکی از پزشکان عزیز و عالیرتبه در رشته قلب می گفت، برخی از خانواده های مریض های بدحال می

گویند آقای دکتر شما دارو و درمان و عملتان را انجام دهید، ما هم دعا می کنیم و به خدا متوسل می شویم.

آنها نمی دانند خواص دارویی و درمان ما نیز طبق مشیت خدا و به وسیله او انجام می شود.

(۱۱) ترکیب سه گانه، ضمیر "ما"، اسم ظاهر و ضمیر غائب را در سوره انشراح به شرح ذیل می بینیم:

سنقرئک فلا تنسی الا ماشاءالله انه يعلم الجهر و ما یحفی

در قسمت اول (سنقرئک ...) ضمیر "ما" بکار رفته است (ما به زودی تو را خوانا می کنیم)

در قسمت دوم (الا ماشاءالله)، اسم ظاهر یعنی "الله" مصرف شده است (به جای الا ما اشاء)

در قسمت سوم (انه يعلم الجهر) ضمیر سوم شخص غائب مورد استفاده قرار گرفته است.

به این ترتیب نقش خدا در دو زمینه "ما" و "او" (اسم ظاهر یا ضمیر غائب) نشان داده است.

(۱۲) آل عمران ۱۷- و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم